



قربانیان دیروز متجاوزان امروز

«تپش» لزوم حمایت از قربانیان آزار جنسی را
در گفت‌وگو با کارشناسان بررسی کرد

هفته گذشته جزئیات سیاهی از آزارهای سریالی مردی ۲۷ ساله

فاش شد که با توجه به کشف فیلم‌هایی در گوشی تلفن همراهش، بیش از ۳۰ کودک را قربانی تجاوز کرده بود. امیر با پوشیدن لباس مأموران شهرداری و گرفتن بی‌سیم در دست، خودش را مأمور معرفی می‌کرد و کودکان را به بهانه رساندن به خانه یا پارک دیگر، به خانه‌اش در مشیریه می‌کشاند و به آنها که ۴ الی ۱۲ ساله بودند کیک حاوی قرص خواب می‌داد و وقتی به خواب می‌رفتند، به آنها تجاوز می‌کرد و از صحنه آزارشان فیلم می‌گرفت. بعد هم از دیدن فیلم‌ها لذت می‌برد.

مرد آزارگر در تحقیقات مدعی شد: وقتی ۱۲ ساله بوده از سوی یکی از نزدیکانش مورد تجاوز قرار گرفته و همین مسأله باعث شده عقده‌ای در درونش شکل بگیرد. این عقده دو سال بعد او را سمت تعرض به یکی از بچه‌های محلش کشاند. در ۱۸ سالگی هم به خاطر ربودن و آزار پسرپچه‌ای در پارک دانشجو دستگیر و زندانی شد. سه سال بعد از آزادی، دوباره کارش را آغاز کرد و این بار پلیس، خط پایان تجاوزهای سریالی‌اش بود. او در مصاحبه‌ای که با «تپش» داشت، گفت: وقتی قربانی آزار شدم، این مسأله مثل عقده‌ای در درونم شکل گرفت. انگار برای انتقام باید کودکان را قربانی می‌کردم اما موقع آزار آنها حس خاصی نداشتم. این اواخر زنی را صیغه کردم و پیش روان‌شناس هم می‌رفتم. همین باعث شد آزار کودکان را کنار بگذارم. کاش زودتر پیش روان‌شناس رفته بودم و به این کار ادامه نمی‌دادم.

ماجرای زندگی امیر قصه‌ای تکراری است؛ قصه‌ای که بیجه یا متجاوزان قاتل در بهارستان هم به آن اشاره کرده بودند. آنها هم در کودکی قربانی تجاوز شده و سکوت در برابر آن و عدم حمایت خانواده باعث شده بود به قاتلانی سریالی تبدیل شوند؛ قاتلانی که نقطه مشترک آنها تجاوز به کودکان بود. این موضوع زنگ هشدار را در رابطه با توجه به قربانیان تجاوز به صدا درآورده و کارشناسان معتقدند عدم حمایت و درمان

روحي و رواني قربانيان تجاوز در كودكي مي‌تواند آنها را به متجاوزاني در آينده تبديل كند.

دکتر علی نجفی‌توانا (حقوقدان و جرم‌شناس) تجاوز به عنف را محصول یک اختلال شخصیتی و ناشی از دوران کودکی و نوجوانی مرتکب برشمرد و مشکلات اقتصادی، فرهنگی، روحی و روانی را از جمله مهم‌ترین عوامل آن عنوان کرد.

وی ادامه داد: در مورد بسیاری از افراد که اقدام به تعرضات جنسی کرده‌اند، چه به جنس مخالف و چه جنس موافق، می‌توانیم بعد از آسیب‌شناسی، اطلاعاتی جمع‌آوری کنیم که دقیقاً مؤید ریشه‌هایی است که ذکر شد. نمونه بارز آن مجرمانی مانند

بیجه، خفاش شب و افراد دیگری هستند که در دوران کودکی مورد تعرض قرار گرفته بودند. البته در میان تعرض‌کنندگان، گاهی افرادی پیدا می‌شوند که به دلیل خشونت‌ورزی نسبت به آنها از سوی والدین به‌ویژه مادر یا نامادری، کینه زنان را به‌دل گرفته و سعی می‌کنند با تعرض و تجاوز به زنان این کینه را که در ضمیر ناخودآگاه‌شان به‌صورت یک اهریمن پنهان وجود دارد متجلی کرده و سپس با کشتن زنان، عطش پنهانی خود را اطفاء و ارضا کنند.

بررسی پرونده تعرض‌های سریالی نشان می‌دهد تعرضات جنسی توسط افرادی انجام می‌شود که از لحاظ شخصیتی و روانی متعادل نیستند یا خود قربانی

چنین قربانیانی به مجرم تبدیل می‌شوند؟ وجه تمایز این افراد، عدم ناتوانی در تجربه همدلی، ناتوانی در مهار امیال و اختلال در رشد وجدان اخلاقی است.

ویژگی‌های رفتاری همچون جعل عنوان، استفاده از موقعیت قدرت برای فریب و تکرار سیستماتیک تجاوز، همگی نشانه‌هایی از اختلال شخصیت ضد اجتماعی (Antisocial

Personality Disorder) همراه با انحراف جنسی

پاتولوژیک (پدوفیلی) هستند. این افراد غالباً فاقد احساس گناه، دچار ناتوانی در تنظیم هیجانات منفی و برخوردار از ذهنیتی سلطه‌جو و شی‌وارانه نسبت به دیگران هستند. قربانی برای‌شان انسان نیست؛ وسیله‌ای است برای لذت، قدرت یا انتقام‌گیری از جهانی که آنان را طرد کرده است.

در روان‌شناسی عمیق‌تر، چنین افرادی اغلب مکانیسم‌های دفاعی واپس‌راننده، فراقکن و گاه دوباره‌ساز (Splitting) دارند. آنها بخش‌های دردناک خود را به بیرون فراقکنی می‌کنند: «من قربانی‌ام، پس حق دارم دیگران را مجازات کنم.» جعل هویت، میل شدید به کنترل و گزینش قربانیان کم‌دفاع، بازتاب تعارض درونی میان خود ضعیف و خود برترنمای آنهاست. آنها با کنترل قربانی، بر احساس بی‌قدرتی وجودی خود غلبه می‌کنند.

قربانیان تجاوزهای کودک‌آزاری، آسیب‌دیده‌ترین گروه‌های اجتماعی هستند. پیامدهایی چون اختلال استرس پس از سانحه (PTSD)، اضطراب، افسردگی، احساس گناه، اختلال در شکل‌گیری هویت جنسی و حتی تمایلات خودآزاری یا خودکشی در کمین آنان است. سکوت کودک، نه نشانه فراموشی که نشانه فلج روانی است. بدون مداخله درمانی، این کودکان تا سال‌ها یا حتی تا پایان عمر، با بار آن حادثه زندگی می‌کنند.

جامعه‌ای که در آن صحبت از بدن، آموزش جنسی و

مرزهای ایمن در خانواده «تابو» وقوع جنایت را فراهم می‌کند چیست، نمی‌فهمد لمس نادرست حرف بزند، پدوفیل‌ها کار آسان انسان، ما را در برابر واقعیت‌ها کسانی که پس از وقوع فاجعه آموزشی‌ای که هیچ آموزش جنسی ندارد، همگی بخشی از چرخه فساد برای شکستن چرخه تکرار، فقط به نظام‌هایی چندلایه داریم. مدارس و خانواده‌ها، ارزیابی‌ها حساس رشد کودکان، برنامه‌ها که مورد سوءاستفاده قرار گرفته که گرایش‌های جنسی پرخطر تیم‌های تخصصی روان‌درمانی بیجه نمرده؛ او با چهره‌ای نو کودکانه را نادیده می‌گیریم، تن می‌دانیم و به جای شفاف‌سازی می‌شویم، این چرخه ادامه خواهد جامعه سالم، از کودکان سالم جسمانی کودکان، نه یک امر است. بیایید این بار، به جای یک آگاهی بسازیم. آگاهی‌ای که اجازه هم ندهد که زخم‌های



زخم، چهره عوض کرده است

رضا اسدی، روان‌شناس شخصیت و طراحواره درمانگر

دوباره خبری در رسانه‌ها منتشر شد که قلب‌ها را فشرده و روح جامعه را زخمی کرد. مردی که با جعل عنوان مأمور شهرداری و فریب پسرپچه‌های ۱۵-۱۴ ساله، آنها را آزار جنسی می‌داد و تجاوز می‌کرد، بازداشت شد. این خبر، برای بسیاری یادآور موضوع تلخ و فراموش‌نشدنی بیجه است. مردی که در دهه ۸۰ با اعتراف به تجاوز و قتل بیش از ۲۰ کودک، یکی از تاریک‌ترین پرونده‌های جنایی ایران را رقم زد.

اما آنچه امروز ما را بیش از هر چیز دیگری نگران می‌کند، صرفاً وقوع یک جنایت هولناک نیست؛ بلکه تکرار الگوهایی است که سال‌ها پیش نیز شناخته و تحلیل شدند و درباره آن هشدار داده شد. اما گویی گوش شنوایی نبود. چرا جامعه‌ای که تجربه بیجه را دارد، باز هم نظاره‌گر تولد جنایتی مشابه است؟ پاسخ را نه فقط در نهادهای قضایی و اجرایی، بلکه در لایه‌های عمیق روان انسان، ساختار معیوب تربیت و فرهنگ جنسی پنهان باید جست.

تحلیل روان‌شناختی رفتار این مجرم نشان می‌دهد ما با فردی مواجهیم که به احتمال زیاد، خود قربانی خشونت یا سوءاستفاده جنسی در دوران کودکی بوده است. اغلب افرادی که دست به چنین جنایاتی می‌زنند، در گذشته خود با طرد، تحقیر، غفلت یا آزار مواجه شده‌اند. اما